

نقش محمدبن زکریای رازی در گستره دانش پزشکی اسلامی

دکتر علی اکبر ولایتی

* عضو فرهنگستان علوم پزشکی

* عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

خاورشناسان آغاز گشته، به دست نیاورده است. وی از آغاز دوران زندگی و مدت کوتاهی پس از آن مشهور شده بود. دلیل این گفته، فهرستی است که یکی دیگر از بزرگترین دانشمندان اسلامی، ابوریحان محمدبن احمد بیرونی تقریباً یک سده پس از زندگی رازی فراهم آورده است. علاقه وافر بیرونی به رازی و این که وی خود را از پیروان او می‌دانسته با مطالعه کتاب فهرست کتاب‌های محمدبن زکریای رازی توسط بیرونی روشن می‌شود. امروزه بخش اعظم دانسته‌های ما درباره رازی نیز از طریق نوشته‌های بیرونی به دست آمده است. به نوشته بیرونی، «رازی در اول شعبان ۲۵۱ در

بی‌گمان یکی از جریان‌ها و نحله‌های تأثیرگذار و شکل‌دهنده دانش پزشکی بشری، پزشکی اسلامی و بی‌تردید یکی از دانشمندان و حکیمان بزرگ و مهم اسلامی همانا محمدبن زکریای رازی است و اگر بخواهیم سه کتاب از مهم‌ترین آثار پزشکی اسلامی را برشماریم، بی‌شک الحاوی فی الطب برجسته‌ترین آن‌ها می‌باشد.

ابوبکر محمدبن زکریای رازی یکی از اثرگذارترین پزشکان در گستره دانش پزشکی اسلامی است. رازی این شهرت و افتخار را در حال حاضر و یا طی دو-سه سده گذشته، که شناسایی و بررسی نقش پزشکی و پزشکان اسلامی در غرب و به وسیله

ری به دنیا آمد. به کار کیمیا اشتغال داشت، هیچ‌گاه از خواندن غافل نمی‌شد و کتاب خود را بر دیوار تکیه می‌داد تا هرگاه هنگام خواندن به خواب رفت با صدای افتادن کتاب از خواب بیدار شده و خواندن را ادامه دهد، کار با آتش و پرداختن به تحقیقات شیمیایی که بوی تند مواد شیمیایی را با خود داشت و همچنین مطالعه شبانه روزی موجب بیماری چشمان او شد. وی برای درمان چشمان خود به پزشکی پرداخت و پزشکی بزرگ و کارآمد شد، رازی در پایان عمر چشمانش آب آورد و به یکی از شاگردانش که از طبرستان برای درمان چشمان او آمده بود به دلیل دردهایی که این درمان در پی داشت اجازه ادامه مداوا نداد. پس از این بیماری چندان نزیست و در زادگاه خود، شهر ری در ۵ شعبان ۳۱۳ در ۶۲ سالگی درگذشت» (۱).

این خلاصه‌ای اجمالی از زندگی رازی است که بیرونی آن را نقل کرده است.

بیرونی در ادامه، نام ۱۸۴ کتاب از آثار رازی را در ۱۱ دسته، شامل کتاب‌های پزشکی، آثاری در طبیعیات، منطقیات، ریاضیات و نجوم، تفسیرها و تلخیص‌هایی بر آثار دیگران، آثار فلسفی، مابعدالطبیعه، الهیات، کیمیا و آثار کفریات و فنون گوناگون برشمرده است (۲). با گذشت ایام، آگاهی‌های دیگری نیز از زندگی رازی در آثار و نوشته‌های دیگران راه یافت. ابن ندیم، بزرگ فهرست‌شناس و زندگینامه‌نویس اسلامی، افزوده است که او به شهرهای گوناگون سفر و با نویسندگان و دانشمندان بسیاری نامه‌نگاری کرده است (۳). ابن ندیم هم‌چنین خود فهرستی از آثار رازی را برشمرده که اگرچه به جامعیت فهرست بیرونی نمی‌رسد، ولی چند کتاب در آن

وجود دارد که در فهرست بیرونی نیامده است (۴). گزارش ابن‌ابی‌اصیبه نیز حاوی آگاهی‌هایی است که دیگران ذکر کرده‌اند. از جمله آن که رازی در شعر و شاعری نیز دستی داشته است (۵). ابن‌ابی‌اصیبه هم‌چنین دو بیت از اشعار رازی را به عربی ضبط کرده است (۶).

مفصل‌ترین گزارش از آثار رازی نیز توسط ابن‌ابی‌اصیبه نوشته شده است. او فهرستی از آثار رازی را برشمرده که شمار آن‌ها به ۲۳۸ عنوان می‌رسد (۷). این بیشترین تعداد کتاب است که نویسنده‌ای از رازی گزارش کرده است.

در طول تاریخ، رازی به لقب‌های بسیاری منسوب شده است که نشانه اوج عظمت و اهمیت او است. برای نمونه او را جالینوس عرب (۸)، فیلسوف عرب (۹)، طبیب مارستانی (*بیمارستانی) (۱۰)، طبیب مسلمانان (۱۱) و علامه در علوم اوایل (۱۲) نامیده‌اند، که ناظر به وسعت نظر او در علوم گوناگون مانند پزشکی و طبیعیات و فلسفه است. بیرونی اشاره به سفرهای متعدد رازی کرده است (۱۳). به نظر می‌رسد رازی در حدود ۳۰ سالگی به بغداد رفته باشد (۱۴)، سپس به ری بازگشته، مدتی در آن جا زیسته و دوباره به بغداد برگشته، بار دیگر به ری بازگشته و سرانجام همان جا درگذشته است (۱۵).

در سده پنجم هجری، ذهبی تاریخ‌نگار نامدار نوشته است که رازی به بصره نیز سفر کرده است. ذهبی هم‌چنین به اشتغال رازی در بیمارستانی در ری و سرپرستی بیمارستان بغداد در زمان خلافت مکتفی بالله، به هنگام اقامتش در بغداد اشاره کرده است (۱۶). سفر به بغداد در زمان زندگی رازی پدیده‌ای خلاف انتظار نبود، زیرا در سده‌های سوم تا

به نوشته ابن‌ابی‌اصیبعه علی بن ربن طبری پزشک نامدار ایرانی استاد رازی بوده است (۲۹). اما با توجه به این که نامبرده در حدود سال ۲۵۰ ق فوت کرده است (۳۰)، این خبر درست به نظر نمی‌رسد. شاید بتوان این نوشته ابن‌ابی‌اصیبعه را این گونه تعبیر و تفسیر نمود که رازی بسیار تحت تأثیر علی بن ربن طبری بوده است. ابن ندیم نوشته که رازی فلسفه را نزد علی بلخی آموخته است (۳۱). بسیار محتمل است که این بلخی همان ابوزید بلخی نابغه روزگار خود در سده چهارم هجری باشد، زیرا ابوزید در سال ۳۲۲ ق درگذشته است (۳۲) که تقریباً هم زمان با زندگی و کمی پس از مرگ رازی است و دیگر این که رازی خود کتابی درباره علت دچار شدن ابوزید بلخی به زکام در فصل بهار و هنگامی که بلخی گل سرخ بو می‌کرده، نوشته (۳۳) که دست کم نشان دهنده ارتباطی است که بین این دو وجود داشته است. ناصر خسرو قبادیانی و ابوریحان بیرونی نیز از حکیمی به نام ایرانشهری یاد کرده‌اند و به نوشته ناصر خسرو (۳۴)، ایرانشهری مورد خطاب رازی قرار می‌گرفته و استاد او بوده است. از ایرانشهری آگاهی‌های بسیار کمی در دست است و با قاطعیت نمی‌توان گفت که او همان ستاره شناس و حکیم مشهور سده چهارم بوده که بیرونی از وی بارها نقل قول کرده است (۳۵).

رازی در زمره جامع‌الاطراف‌ترین دانشمندان اسلامی است که به پزشکی، فلسفه، الهیات، فیزیک، گیاه‌شناسی، گیاه‌داروشناسی، جانورشناسی، داروشناسی و مانند آن پرداخته است. مجموعه دانسته‌های رازی در میان آثاری که از او باقی مانده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که گستره دید

ششم هجری، بغداد کانون علم و دانش اسلامی به شمار می‌آمد. این بخش از زندگی رازی (سفرش به بغداد و اقامتش در آن جا) را می‌توان با زندگی دیگر دانشمندان ایرانی و مسلمان، یعنی ابوالوفای بوزجانی، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس نامی سده چهارم هجری مقایسه کرد که او نیز پس از مدتی زندگی در زادگاه خود، بوزجان (تربت جام امروزی) به بغداد سفر کرد و آن جا زیست.

در میان نوشته‌های متأخران، به ویژه نویسندگانی که آثار آن‌ها به دوران زندگی ما نزدیک است، نیز اطلاعاتی درباره زندگی رازی وجود دارد که یا با نوشته‌های متقدمان، مانند بیرونی و ابن‌ابی‌اصیبعه اختلافاتی دارد و یا در آثار آن‌ها به این آگاهی‌ها اشاره‌ای نشده است. از جمله حاجی خلیفه سال مرگ رازی را ۳۱۱ ق آورده (۱۷) که عیناً به وسیله اسماعیل پاشا بغدادی (۱۸) تکرار شده است. اسماعیل پاشا از اشتغال رازی در بیمارستان عضدی بغداد خبر داده است (۱۹). زرکلی نیز از سفر رازی به بغداد در ۳۰ سالگی سخن به میان آورده و نوشته است که رازی در بغداد سرپرست بیمارستان مقتدری شد (۲۰)، زرکلی و محاله درگذشت رازی را در بغداد دانسته‌اند (۲۲، ۲۱).

نکته مهم در گزارش کحاله (۲۳)، زرکلی (۲۴) و الیان سرکیس (۲۵) منابع متعددی است که از آثار گذشتگان و معاصران درباره شرح احوال و آثار رازی به دست داده‌اند. گزارش الیان سرکیس (۲۶) و زرکلی (۲۷) هم‌چنین شامل گزارشی از آثار رازی است که در کشورهای اسلامی و یا در غرب چاپ شده‌اند. مُشار نیز گزارشی از آثار رازی که در غرب و شرق به چاپ رسیده‌اند (۲۸)، ارایه داده است.

داده باشد. این درک نادرست به آن جا رسید که خود رازی برای تصحیح آن سوءفهم‌ها، آراء و باورهای فلسفی خود را در کتابی مختص و جدا به نام سیره الفلسفیه توضیح داده است. ابوریحان بیرونی از این رساله در میان رساله‌های رازی در موضوع الهیات نام برده است (۳۹). سیره الفلسفیه خوشبختانه تا به امروز باقی مانده و اصل آن به عربی چاپ شده (۴۰) و البته به فارسی نیز ترجمه شده است (۴۱). در این میان، آن چیزی که باید به آن توجه نمود این است که برخی از دشمنان رازی آثار را تألیف کرده و به نام اثر یا آثاری متعلق به رازی آن‌ها را در فهرست آثار رازی وارد کردند و این قولی است که ابن‌ابی‌اصیبیه نیز آن را آورده است (۴۲). در صورتی که سیره الفلسفیه را به دقت مطالعه کنیم و به نکته‌ای که گفته شد، یعنی عدم تعلق پاره‌ای از نسبت‌های مناقشه برانگیز به رازی توجه کنیم و این موضوع را هم در نظر آوریم که دسته بزرگی از مخالفان و دشمنان رازی از فرقه اسماعیلیه بودند که به او می‌تاختند، می‌توانیم به درک نسبی اما جامع‌تری از ماجرای چالش‌های فلسفی رازی با معاصرانش دست یابیم. در سیره الفلسفیه، رازی بیش از همه به سراغ سقراط رفته و آراء او را که به ویژه مورد توجه فلسفه دانان اسلامی بوده طرح کرده و در برخی موارد بدان‌ها تاخته است. به نظر می‌رسد، نکته مورد چالش در مورد فلسفه رازی، از همین جا ریشه می‌گیرد. چرا رازی خود را متوجه فلسفه ارسطویی، افلاطون یا نوافلاطون نکرده است؟ و چرا مهم‌ترین بخش‌های فلسفه اسلامی که به ویژه در آثار ابن سینا مورد توجه قرار گرفته در اندیشه رازی مورد بحث قرار نگرفته است؟ شاید بهتر باشد علت اصلی بحث‌ها و ردیه‌های

و دامنه دانسته‌های او در علوم گوناگون تا به چه حد بوده است. در این میان نقش رازی در پزشکی بسیار مثال زدنی و شگفت آور است. اگر چه رازی در اصول پزشکی اسلامی باید از پزشکی جالینوس که پایه اصلی دانش پزشکی آن زمان در سرتاسر دنیای اسلام به شمار می‌آمد پیروی می‌کرد، ولی دانسته‌های او محدود به آنچه جالینوس گفته بود نشد. تسلط رازی بر پزشکی جالینوسی و گذشتن او از مرز این نوع پزشکی، باعث نوآوری‌های فراوان وی در دانش پزشکی شد و به همین دلیل برای او همان نقشی را در پزشکی قایل شدند که برای جالینوس در پزشکی یونانی قایل بودند و از همین رو رازی را جالینوس عرب نامیدند (۳۶). به نوشته سرگین نقش پزشکی رازی در بخش‌های گوناگون دانش پزشکی آن روزگار مثال زدنی است (۳۷). آن چه رازی در کتاب الجدری و الحصبه (آبله و سرخک) درباره این بیماری‌ها نوشته او را بسیار نامدار کرده، هم‌چنین این موضوع که تقریباً همه آن چه پزشکان اسلامی لازم بوده درباره چشم پزشکی اسلامی بدانند در جاهای گوناگون حاوی آمده، اهمیت کار او را در این زمینه‌ها می‌رساند. بی‌گمان هیچ بخش از دانش پزشکی اسلامی وجود ندارد که آن را بکاویم و به نقش رازی در تکوین آن بخش نرسیم و به نوآوری‌های او در این زمینه دست پیدا نکنیم. یکی از موضوعات بحث انگیز درباره رازی نوشته‌های فلسفی او است. بیرونی، روی هم رفته، ۱۷ کتاب او را در موضوع فلسفه و ۶ کتاب را نیز در موضع مابعدالطبیعه، که خود گونه‌ای از فلسفه می‌باشد، برشمرده است (۳۸). به نظر می‌رسد در درک درست آثار فلسفی و شبه فلسفی او در طول تاریخ، بدفهمی‌ها و سوء برداشت‌هایی روی

جز نامی باقی نمانده است تا بتوان آن‌ها را از نظر هماهنگی احتمالی شان با آراء رازی مقایسه نمود و این احتمال را نیز از نظر دور نمی‌داریم که ممکن است این دو عنوان کتاب، از گروه کتاب‌هایی بوده‌اند که به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه دشمنان رازی آن‌ها را نوشته و در زمره آثار او به حساب آورده‌اند. از دیگر سو، مجال بررسی دوران زندگی و آثار اجتماعی مکان و زمان زندگی رازی نیز وجود ندارد تا بررسی کنیم که آیا رازی نیز همچون ابوریحان بیرونی در ترس دایمی از افشا شدن دین و مذهب خود بوده است یا نه؟ بلکه می‌کوشیم از لایه لای برخی از آثار رازی که انتساب او به آن قطعاً است و در رد کردن آن‌ها به رازی، که خوشبختانه به زیور طبع نیز آراسته شده کتاب شکوک علی الجالینوس رازی است که در آن رازی نه تنها از دید پزشکی بلکه از دید الهی و فلسفی نیز ایرادهایی بر جالینوس وارد کرده است و با توجه به فهرستی که ابن‌ابی‌اصیبه از آثار رازی تهیه کرده است و ذکر نام دو کتاب فی الامام المؤمن و فی الامامه، که در آن‌ها رازی از امامان معصوم یاد کرده است، این قرینه وجود دارد که رازی شیعه بوده باشد (۴۴). متأسفانه، دیگر آثار رازی از این دید و برای برجسته نمودن این موارد مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، که اگر این رخداد پیش آمده بود، بی‌گمان امروزه دلایل بیشتری در این باره در دست می‌داشتیم. یکی دیگر از قراین دربار مذهب رازی و تعقیب آراء فکری - مذهبی او به وسیله دیگر هم مشربانش مربوط به سده چهارم هجری است. این را می‌دانیم که رازی کتابی به نام من لایحضر الطیب در معرفی و بررسی مهم‌ترین بیماری‌ها و راه‌های درمان آن‌ها نگاشته است. وی این کتاب را از آن جهت نوشته

دیگر دانشمندان اسلامی بر آثار رازی را در سرنوشت فلسفه اسلامی در زمان زندگی رازی جست و جو کنیم. سؤال این است، هنگامی که رازی پرسش‌های بنیادین خود را درباره فلسفه سقراط و اندیشه‌های او درباره الهیات و انسان و نظام طبیعی مورد نظر او طرح کرد، فلسفه اسلامی در کجا قرار داشت و کدام فیلسوف راستین اسلامی به طرح نظرات خود پرداخته بود؟ البته فراموش نمی‌کنیم که مهم‌ترین فیلسوفان نظریه پرداز اسلامی، یعنی فارابی و ابن سینا هر دو پس از دوران زندگی رازی پای به عرصه وجود گذاشته‌اند. از این رو، هنگامی که رازی طرح مبادی مورد نظر خود در فلسفه اسلامی را آغاز کرد هنوز در فلسفه اسلامی نظریه پردازی نشده بود، تا بتوان نظرات رازی را در بخش یا بخش‌هایی از آن جای داد. بنابراین، دیگر فیلسوفان اسلامی که پس از رازی و ابن سینا و فارابی به نقد اندیشه‌های وی پرداختند از دریچه چشم بزرگانی چون ابن سینا اندیشه‌های رازی را نقد کردند، غافل از این که خود رازی هنوز با مسایلی که ابن سینا طرح کرد، آشنا نشده بود تا آن‌ها را در فلسفه اسلامی مورد توجه قرار دهد. در این میان، تنها کسی که بیش از همه به نقد نظریات فلسفی رازی پرداخت ناصر خسرو بود و البته نباید فراموش کنیم که ناصر خسرو، خود یکی از دعوات مشهور اسماعیلی بود.

موضوع دیگری که در جریان بررسی آراء رازی مورد تردید قرار گرفته موضوع دین و مذهب رازی است. بار دیگر به نقل از بیرونی، ذکر شده که رازی دو کتاب در کفریات نوشته است (۴۳). این نوشته‌های کفرآمیز رازی بنا به گفته برخی، در کتاب‌های نقض الادیان و مخاریق الانبیاء درج شده بود که البته از آن دو،

تا افراد گوناگون، تنها با مراجعه به آن و بی‌نیاز از حضور پزشک، به درمان بیماری خود بپردازند (۴۵)، از دیگر سو، یکی از کتب اربعه شیعه که جایگاهی رفیع نزد شیعیان دارد، کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته «شیخ صدوق»، مشهور به «ابن بابویه» (م ۳۸۱ ق) است. نکته مهم در این است که چگونه یکی از مهم‌ترین فقیهان و دانشمندان شیعه، مدت کمی پس از مرگ رازی، در فاصله حدود هفتاد سال می‌توانسته اثر خود را با الگوگیری از کسی که مشهور به کفر و الحاد بوده تألیف نماید، خود «شیخ صدوق»، به این که تحت تأثیر کتاب من لا یحضره الطیب رازی به تألیف کتاب خویش پرداخته اشاره کرده (۴۶) و علمای بزرگ شیعه نیز امروزه این موضوع را تأیید می‌کنند (۴۷)، از این رو، به نظر می‌رسد دست کم از همان سده چهارم، بین بزرگان شیعه نه تنها تردیدی در دینداری رازی وجود نداشته و ظنی به کفر و الحاد احتمالی او نبوده، بلکه آثار او، الگو و قواره تألیف آثار مهم شیعی می‌شده است. این توجه نویسندگان شیعه به رازی و این که رازی به جمع آن‌ها اختصاص دارد حتی تا دوران ما نیز ادامه داشته و دارد. یکی از بیشترین ارجاعات به آثار رازی، در کتاب مشهور ذریعه الی تصانیف الشیعه، که اختصاص به شناسایی منابع تألیف شده به وسیله شیعیان دارد، به چشم می‌خورد و آقابزرگ تهرانی در این کتاب، در جاهای گوناگون و بسیار، به رازی اشاره داشته و آثار او را برشمرده است (۴۸).

نمی‌توان مقدمه‌ای بر حاوی فی الطب نوشت و به جایگاه علمی و تاریخی آن اشاره‌ای نکرد. از بین ۷۸ اثری که سزگین (۴۹) از آثار اختصاصاً پزشکی رازی برشمرده (که از آن‌ها نسخه یا نسخه‌هایی باقی

مانده) حاوی از همه بزرگ‌تر، جامع‌تر و مشهورتر است. به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه حاوی به هنگام زندگی رازی گردآوری نشد (۵۰)، بلکه پس از مرگ او شاگردانش آن را جمع‌آوری کردند و به نوشته علی بن عباس اهوازی کتاب حاوی چنان عظیم بوده که او (اهوازی) نسخه‌های این کتاب را تنها نزد دو نفر دیده است (۵۱). حاوی بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتاب پزشکی دوره اسلامی به شمار می‌رود و بخش عظیم آن نقل قول‌هایی از پزشکان یونانی، سریانی، هندی و چند پزشک ناشناس است. رازی در این کتاب به هنگام شرح بیماری و چگونگی درمان آن، نخست، تقریباً گفته‌های همه پزشکان یونانی و افرادی که آراء آنان منبع و پایه پزشکی اسلامی بوده را ذکر کرده و سپس دیدگاه‌ها و نتایج تجربیات خود را بر آن افزوده است. با این کار، او پزشکان و مراجعه‌کنندگان به این کتاب را از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز کرده است. گستردگی و حجم زیاد کتاب که اهوازی نیز بدان اشاره کرده مانع از آن شده است تا نسخ متعدد آن در اختیار افراد مختلف قرار گیرد. همین موضوع باعث شده تا گزارش نویسندگان و دانشمندان اسلامی درباره آن متعدد و بعضاً متناقض باشد. ابن ندیم، حاوی را شامل ۱۲ بخش دانسته و فهرستی از این بخش‌ها را نیز آورده است (۵۲). ابن‌ابی‌اصیبه نیز فهرستی تقریباً همانند ابن ندیم و باز هم شامل ۱۲ بخش ارایه کرده است (۵۳). اما قفطی حاوی را مشتمل بر ۷۰ مقاله دانسته است (۵۴). در عین حال هیچ‌کدام از این تقسیم‌بندی‌ها قابل تطبیق با نسخه چاپ شده کتاب، که امروزه در دسترس قرار دارد، نیست. آقابزرگ تهرانی این کتاب را الجامع الحاصر لصناعه الطب و الجامع الکبیر نیز نامیده و شمار

مجلدات آن را ۳۰ جلد عنوان ذکر نموده است (۵۵).
براساس آنچه در متن چاپی حاوی آمده، با
گردآوری نسخه‌های موجود از این کتاب، نمی‌توان
جز به تدوین نیمی از کل اثر دست یافت. کتاب در
تدوین فعلی آن از شرح بیماری‌های سر، چشم،
گوش و بینی و چگونگی درمان آن‌ها آغاز شده و
پس از آن، بقیه بیماری‌ها تا پا برشمرده شده‌اند. در
این چاپ، کتاب به ۲۱ جزء تقسیم شده و هر چند
جزء، یک کتاب را پدید آورده است.
کهن‌ترین چاپ از کتاب حاوی چاپی است که به
سرپرستی محمد عبدالمعیدخان از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۷
در شهر حیدرآباد هندوستان انجام پذیرفته است.
این چاپ از روی نسخه خطی این کتاب که در یک
مجموعه ۱۳ جلدی در کتابخانه اسکورپال در اسپانیا
نگهداری می‌شود، انجام گرفته است. این نسخه
خطی در سده هفتم هجری رونویسی شده است.
کتاب، روی هم رفته در ۲۲ جزء چاپ شده و در هر
جزء به باب‌ها و بخش‌های کوچک‌تر تقسیم شده
است. این اجزاء تقسیم‌بندی آن‌ها و اختصاص هر
جزء به موضوع آن به شرح زیر می‌باشد:
◆ جزء اول در بیماری‌های سر، شامل ۱۶ باب
◆ جزء دوم در بیماری‌های چشم، شامل ۱۶ باب
◆ جزء سوم در بیماری‌های گوش و بینی و
دندان، شامل ۹ باب
◆ جزء چهارم در بیماری‌های ریه، شامل ۱۵ باب
◆ جزء پنجم در بیماری‌های مری و معده،
شامل ۳۲ باب
◆ جزء ششم در بیماری‌های استفراغات، شامل
۹ باب
◆ جزء هفتم در بیماری‌های کبد و قلب و

طحال، شامل ۶ باب
◆ جزء هشتم در بیماری‌های امعاء، شامل ۳ باب
◆ جزء نهم در بیماری‌های رحم و چگونگی وضع
حمل، شامل ۶ باب
◆ جزء دهم در بیماری‌های کلیه و مجاری ادرار،
شامل ۱۰ باب
◆ جزء یازدهم در تب‌ها و بواسیر و بیماری‌های
درونی، شامل ۶ باب
◆ جزء دوازدهم در بیماری‌های سرطان و ورم‌ها،
شامل ۷ باب
◆ جزء سیزدهم در بیماری‌های داخلی و اعضای
تناسلی و مقعد، شامل ۴۶ باب
◆ جزء چهاردهم در تب‌ها و قی کردن، شامل
۱۸ باب
◆ جزء پانزدهم در تب‌های مطبقة و بیماری‌های
حاد، شامل ۵ باب
◆ جزء شانزدهم در تب دق و تب‌های وبایی،
شامل ۲۴ باب
◆ جزء هفدهم در بیماری‌های جدری و حصبه
و طاعون، شامل ۱۰ باب
◆ جزء هجدهم در بحران و ایام آن، شامل
۱۳ باب
◆ جزء نوزدهم در بول، گزیدگی حیوانات و سم‌ها
و دواهای نافع بر سم‌ها، شامل ۱۳ باب
◆ جزء بیستم در معرفی داروهای مفرد از حرف
الف تا ز
◆ جزء بیست و یکم در معرفی داروهای مفرد
از حرف س تا ی
◆ جزء بیست و دوم در داروشناسی (صیدله) و
جداول وزن‌ها و کیل‌ها.

را با خود دارند. ذیلاً گزارشی از نسخه‌های خطی موجود از این کتاب در ایران ارایه می‌شود:

۱- نسخه خطی شماره ۴۲۸۲ کتابخانه آیت الله مرعشی در قم، تاریخ نگارش این نسخه دانسته نیست اما نسخه‌ای نفیس به شمار می‌آید.

۲- نسخه خطی شماره ۴۷۸۵ کتابخانه ملک تهران، این نسخه خطی به وسیله اسعد بن الیاس بن مطران پزشک مشهور سده ششم تحریر شده است.

۳- نسخه خطی شماره ۴۵۲۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۶۰۴ ق.

۴- نسخه خطی شماره ۸۱۴۳ کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی در قم، تحریر سال ۸۴۰ ق.

۵- نسخه خطی شماره ۵۹۰۴/۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۹۱۶ ق.

۶- نسخه خطی شماره ۴۵۵۸ کتابخانه ملک تهران، تحریر سده ۱۰ هجری.

۷- نسخه خطی شماره ۴۴۹۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۱۰۱۳ ق.

۸- نسخه خطی شماره ۴۵۲۳ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۱۰۶۷ ق.

۹- نسخه خطی شماره ۲۶۹۵ کتابخانه وزیری در یزد، بدون تاریخ تحریر.

تاکنون پنج کتاب از حاوی فی الطب به فارسی نیز ترجمه شده است. کتاب اول با عنوان بیماری‌های مغز و اعصاب و روان توسط دکتر سید محمود طباطبایی در ۴۸۰ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۶۹ ش، منتشر گردیده است. کتاب دوم، با عنوان بیماری‌های چشم و چشم‌پزشکی توسط دکتر سیدمحمود طباطبایی در ۳۷۳ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۷۸ ش، به چاپ رسیده است. کتاب سوم

از حاوی سه خلاصه نیز تهیه شده است. این خلاصه‌ها را ابن تلمیذ، پزشک نامی و در گذشته به سال ۵۶۰ ق، ابن نفیس، پزشک نامدار و کاشف گردش ریوی خون و فردی ناشناس تهیه کرده‌اند (۵۶). بخشی از کتاب حاوی به نام قصص و حکایات المرضی که شامل روایت‌ها و داستان‌هایی درباره درمان بیماری‌ها به وسیله رازی می‌باشد. به صورت جداگانه انتخاب و چاپ شده است، این چاپ‌ها عبارتند از:

✧ حکایات المرضی، بلژیک ۱۹۳۵.

✧ چاپ به وسیله فرات فائق به نام امثله من قصص المرضی و حکایات لنا نوادر در کتاب او با نام: ابوبکر الرازی، حیات و آثاره، بغداد ۱۹۷۳.

✧ چاپ و ترجمه به وسیله محمود نجم آبادی، تهران ۱۳۴۳ ش، (چ ۲، ۱۳۵۶ ش) با نام ترجمه قصص و حکایات المرضی.

✧ چاپ دومی از حاوی براساس چاپ حیدرآباد و بدون دخل و تصرف در آن، در سال ۲۰۰۰ و به وسیله محمد محمد اسماعیل در بیروت انجام شده است. این چاپ در ۸ مجلد تدوین شده است.

از حاوی، نسخه‌های خطی متعددی در ایران و خارج از ایران باقی مانده است. در حال حاضر، بهترین گزارش از این نسخه‌های خطی به وسیله سزگین داده شده است (۵۷). سزگین روی هم، ۴۱ نسخه خطی از این کتاب را (از جمله مجموعه ۱۳ جلدی اسکوریال) معرفی کرده که از این ۴۱ نسخه، ۵ عنوان در ایران موجود است. البته، لازم به تذکر است که به جز مجموعه اسکوریال، هیچ دلیلی وجود ندارد که این نسخه خطی متن کاملی از حاوی باشند، بلکه هر کدام از آن‌ها بخشی یا بخش‌هایی از کتاب

ترجمه‌های آن به دست داده است. یکی از گزارش‌های نسبتاً جامع به زبان انگلیسی که به کتاب حاوی پرداخته، مقاله زیر است: Encyclopaedia Iranica, vol. 12, pp. 66-69, a.v. «Hawi» (byL, Richter, Bernbury). در پایان لازم است از جناب آقای دکتر محمدابراهیم ذاکر که با همت و وسعه خویش ترجمه کتاب چهارم از حاوی فی الطب را ممکن ساخت و مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی که در عمر کوتاه خویش در حوزه طب سنتی همواره پیشرو بوده است سپاس‌گزاری نمایم. حمایت‌های مادی و معنوی شهرداری محترم تهران از انتشار این اثر سترگ موجب سپاس‌گزاری می‌باشد. رجاء و ائق دارم که با لطف ایزد منان و همت مرکز تحقیقات طب سنتی بخش‌های ترجمه نشده کتاب حاوی به زودی ترجمه و در اختیار خیل دانش‌پژوهان طب سنتی و علاقه‌مندان به فرهنگ تمدن اسلام و ایران قرار گیرد.

از این مجموعه در واقع ترجمه جلد ۲۲ کتاب حاوی با عنوان درباره داروشناسی و شناسایی واژه‌های ناشناخته مربوط به نام داروها، اندازه‌ها و پیمانه‌ها، توسط دکتر سیدمحمود طباطبایی در ۶۹۶ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۷۲ ش، منتشر شده است. جلد بیستم (بخش اول داروهای مفرده در ۳۵۴ صفحه) و بیست و یکم (بخش دوم داروهای مفرده در ۵۰۹ صفحه) توسط دکتر سلیمان افشاری‌پور ترجمه و در سال ۱۳۸۴ ش، منتشر گردید.

حاوی به زبان لاتین نیز ترجمه شده است. نخستین ترجمه لاتین این کتاب را فرج‌بن‌سالم در ۱۲۷۹ م در شهر سیسیل انجام داده است. ترجمه دوم را فردی ناشناس در ۱۴۸۶ م به چاپ رسانده است. این ترجمه در ۲۵ جلد و با نام Liber Dictus Elhavi انجام شده است.

فرات فائق خطاب، در کتاب خود، که پیش‌تر نام آن آمده و در سال ۱۹۷۳ م در بغداد به چاپ رسیده است، گزارشی از حاوی و باب‌ها و چاپ‌ها و

منابع

۱. ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، ترجمه و چاپ مهدی محقق، تهران: ۱۳۷۱ ش، ص ۴-۵.
 ۲. همان، ص ۱۵-۵.
 ۳. ابن ندیم، فهرست، چاپ محمدرضا تجدد، تهران: ۱۳۵۰ ش، ص ۳۵۶-۹.
 ۴. همان‌جا.
 ۵. ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، چاپ آگوست مولر، قاهره: ۱۸۸۵ م، ص ۳۱۰.
 ۶. همان، ص ۳۱۵.
 ۷. همان، ص ۳۱۶-۲۱.
 ۸. همان، ص ۳۱۱.
۹. ابوالقاسم مجریطی، غایه‌الحکیم و احق‌النتیجین بالتقیم، چاپ هلمون ریتر، هامبورگ: ۱۹۲۷ م، ص ۱۴۴.
 ۱۰. ابن چلچل، طبقات الاطباء و الحکماء، چاپ فؤاد سید، قاهره: ۱۹۵۵ م، ص ۷۷.
 ۱۱. علی‌بن‌یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، چاپ گولیوس لیبرت، چاپ افست بغداد: ۱۹۷۱ م، ص ۲۷۱.
 ۱۲. ابن تغری بردی، النحوم الزاهره فی اخبار مصر و القاهره، قاهره: ۱۳۴۹-۱۳۴۸ ق، ج ۳، ص ۲۰۹.
 ۱۳. بیرونی، پیشین.
 ۱۴. فؤاد سزگین، تاریخ نگارهای عربی، جلد سوم: پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دامپزشکی، چاپخانه کتاب ایران، تهران:

ادامه منابع

۳۶. برای گزارشی کوتاه از نقش رازی در تکوین پزشکی اسلامی، نک: مانفرد اولمان، طب اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: ۱۲۸۳ ش، ص ۶۸-۸.
۳۷. سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۶.
۳۸. بیرونی، پیشین، ص ۱۴-۱۳.
۳۹. همان، ص ۱۵.
۴۰. برای آگاهی از چاپ‌های این کتاب، نک: مشار، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۵، محقق، پیشین، ص ۲۴۱.
۴۱. محقق، پیشین، ص ۲۱۵-۲۶.
۴۲. ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰-۱۲.
۴۳. بیرونی، پیشین، ص ۱۷.
۴۴. ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷، محقق، پیشین، ص ۱۱۴-۱۵ و ۱۴۸.
۴۵. درباره این کتاب، نک: محمود نجم‌آبادی، مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمدبن زکریای رازی، حکیم و طیب بزرگ ایرانی، تهران: ۱۳۷۱ ش، ص ۷۲-۶۶، سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۴.
۴۶. ابن بابویه قمی، شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، چاپ حسین اعلمی، بیروت: ۱۹۸۴ م، ج ۲، ص ۶.
۴۷. برای نمونه، نک: سیدابوالقاسم موسوی خوبی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۵، قم: ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۶.
۴۸. آقابزرگ تهرانی، ذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: ۱۹۸۳ م، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۴۴، ج ۶، ص ۲۲۶-۳۵، ج ۷، ص ۱۲۷ و ۲۴۴.
۴۹. سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۹-۴۰۴.
۵۰. ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ص ۳۵۷-۸.
۵۱. به نقل از: سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۹.
۵۲. ابن‌ندیم، پیشین، ص ۲۵۷-۸.
۵۳. ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۳۱۷.
۵۴. قطعی، پیشین، ص ۲۷۲.
۵۵. آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۵-۶.
۵۶. سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۲.
۵۷. همان، ص ۳۸۱-۲.
- ۱۳۸۲ ش، ج ۳، ص ۲۷۴.
۱۵. همان‌جا، هم‌چنین بیرونی در همان‌جا به فوت او در ری اشاره می‌کند.
۱۶. محمدبن‌احمد ذهبی، العبر فی خبر من غیر، چاپ فؤاد سید، کویت: ۱۹۶۱-۱۹۶۰ م، ج ۱۴، ص ۳۵۴.
۱۷. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: ۱۹۸۲ م، ج ۱، ص ۶۲۸.
۱۸. اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، استانبول: ۱۹۵۱ م، به نقل از: همان‌جا.
۱۹. همان‌جا.
۲۰. خیرادین زرکی، الاعلام، بیروت: ۱۹۸۰ م، ج ۶، ص ۱۳۰.
۲۱. همان‌جا.
۲۲. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، دمشق: ۱۹۶۱-۱۹۵۷، ج ۱۰، ص ۶.
۲۳. همان‌جا.
۲۴. زرکی، پیشین.
۲۵. وسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه و المعربیه، قم: ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۰.
۲۶. همان‌جا.
۲۷. زرکی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۰.
۲۸. خانبایا مشار، فهرست مؤلفین کتب فارسی و عربی، تهران: ۱۳۴۶ ش، ج ۶، ص ۴۸۵-۴.
۲۹. ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰.
۳۰. سرگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱.
۳۱. ابن‌ندیم، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶.
۳۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ فردیناند وستفلد، چاپ افست تهران: ۱۹۶۵ م، ج ۱، ص ۱۴۱.
۳۳. درباره این کتاب، نک: مهدی محقق، مجموعه متون و مقالات در تاریخ اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، تهران: ۱۳۷۶ ش، ص ۳۳۷-۵۳.
۳۴. به نقل از: مهدی محقق، فیلسوف ری، محمدبن زکریای رازی، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۶.
۳۵. برای آگاهی بیشتر درباره این ایرانشهری و احتمال رابطه‌اش با رازی، نک: محقق، پیشین، ص ۱۹-۱۶.